

۲۰۲۳ / ۱۱ / ۶

کاندیداکادمیسین سیستانی

تأثیرات سوء رقابت روس و انگلیس در آسیای میانه

بروضع سیاسی افغانستان و ایران در قرن ۱۹

میتوان گفت که علت العلل تمام رقابتها و تهاجمات و تمام تجاوزات روس و انگلیس در سراسر قرن ۱۹ بر ایران، افغانستان و آسیای میانه، موجودیت هندوستان ثروتمند در مجاورت این کشورها بود که دول استعماری اروپا را چون گرگان هار شده بسوی آن ثروتها کشانید.

در جریان قرن ۱۹ بریتانیا که از نقطه نظر اقتصادی و نیز نیروی دریائی عظیم خود بر رقبایش برتری داشت، توانست جلو تهاجم آن دو کشور را بر نیم قاره بگیرد، اما اقدامات رقابت آمیز نظامی-سیاسی این کشورها، یعنی فرانسه، روسیه و انگلیس تأثیرات بسیار بدی بر وضع سیاسی کشورهای منطقه در قرن ۱۹ وارد کرد.

از آغاز قرن ۱۹ میلادی ببعد کشور ایران با از دست دادن قفقاز، تقریباً به مستعمره روسیه مبدل شده بود و شاه قاجار فتح علی شاه و صدراعظم آن، آله دست روسها شمرده میشدند. روسها پس از امضای معاهدات گلستان و ترکمنچای، با شاه زنباره قاجار (فتح علیشاه) به یگانه مرد فعال این خاندان عباس میرزا، تلقین نمودند که میتواند با لشکرکشی به افغانستان، از دست رفتن قفقاز را جبران نماید. دولت قاجاری که در اوایل قرن ۱۹ توانسته بود، خراسان را با توطئه انگلیسها از زمانشاه به رایگان بدست آورد، در سال ۱۸۳۷ برای سومین مرتبه خواست با حمله بر هرات، آن ولایت را نیز از افغانستان منتزع کند، اما بر اثر دفاع جانازانه مردم هرات بر رهبری و رهنمائی وزیرمدبر هرات یارمحمدخان الکوزی نتوانست بر هرات تسلط یابد. سرانجام دولت انگلیس که هرات را دروازه هندوستان میشمرد و تصرف آن را به معنای یگانه عملیاتی بعدی روسیه بقصد هند تلقی میکردند عده ی قشون را از راه خلیج فارس سوق دادند و جزیره خارک را مورد تهدید قرار دادند. ایران که خود را با تهدید انگلیس روبرو دید دست از محاصره هرات گرفته به عقب نشست. در سال ۱۸۵۷ نیز وقتی هرات مورد حمله ایران قرار گرفت انگلیسها دوباره از طریق خلیج فارس جزیره خارک را محاصره و ایران را مجبور به ترک محاصره هرات کردند و سپس صدراعظم ایران را به امضای معاهده ای وادار نمودند که به معاهده ی پاریس شهرت دارد. در فصل ششم آن معاهده قید شده که بعد از این هرگونه اختلافی میان ایران و افغانستان رخ دهد باید برای حکمیت به انگلیس رجوع کنند.

تلاش ها و جان فشانی های انگلیس بخاطر دفاع از هرات در برابر لشکر فارس، به معنی همدردی و غمخواری انگلیس به افغانستان و تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی آن نیست، بلکه بخاطر آنست که مبادا روس ها آنرا از چنگ فارسها بدر آورند و آنگاه تصرف هرات بدست روس ها به معنی، تصرف قندهار بدست آنهاست و آن وقت روس ها از طریق قندهار بر هند و قلمرو استعماری انگلیس حمله خواهند نمود و این چیزی بود که انگلیس ها از آن سخت ترس داشتند. اهمیت هرات نزد انگلیسها

د پانو شمیره: له ۱ تر ۷

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

بحدی بود که در معاهده مثلث (لاهور) نیز انگلیسها ماده بی را در آن گنجانند که در صورت اشغال افغانستان توسط شاه شجاع بکمک انگلیسها، هرات باید مستقل بماند و هیچگونه کوششی نباید از جانب شاه شجاع بهدفع الحاق هرات با کابل صورت گیرد (ماده هفدهم).

شکست ماموریت الکساندر برنس بدربار امیر دوست محمدخان در سال ۱۸۳۷ به معنی آن بود که انگلیسها نتوانسته بودند از طریق دیپلوماسی آرام به شرایطی دست یابند که نفوذ و تسلط بلا مانع و قطعی آنها را در افغانستان تأمین نماید و بنابراین به سرعت شیوه قهر آمیز و نظامی را به کار گرفتند.

در بهار سال ۱۸۳۸ میلادی مشاورین ویسرای هند نقل معاهده بی را که در ۱۸۳۲ بین شاه شجاع ورنجیت سنگ عقد گردیده بود، از زیرخاکها کشیده دست آویز عملیات خود در افغانستان قرار دادند. مکناتن در ماه می سال مذکور با نقل معاهده عازم لاهور شد و به رنجیت سنگ پیشنهاد کرد که در معاهده مذکور انگلیس را شریک نماید، رنجیت سنگ هم موافقت کرد و در نتیجه قرارداد سه جانبه بی میان: مکناتن نماینده وایسرائی هند، رنجیت سنگ زعیم پنجاب و شاه شجاع در لاهور به تاریخ ۲۶ جون ۱۸۳۸ به امضا رسید. ماده اول آن چنین است:

«ماده اول- آن چه ممالک متعلقه این روی آب سند و آن روی آب سند مذکور که در تحت تصرف و داخل علاقه سرکار خالصه جی (رنجیت) است. چون صوبه کشمیر با حدود شرقی و غربی و جنوبی و شمالی اتک و چچه و هزاره و کنبل و انت و غیره توابع آن و پشاور با یوسفزایی و غیره و ختک و هشتغر و مچنی و کوهات و هنگو و سایر توابع پشاور تا خیبر و بنو و وزیر و تانک و گرانک و کاله باغ و خوشحال گره و غیره با توابع آن و دیره اسمعیل خان و توابع آن و دیره غازي خان و کوت مشهین و عمرکوت و غیره با جمیع توابع آن و سهنگر و اروات مند و اجل و حاجی پور و روح پور، و هر سه کیچی ملک میسنگره با تمام حدود آن، و صوبه ملتان با تمام ملک آن. سرکار شاه موصوف «شه شجاع» و سایر خاندان سدوزایی را در ممالک مرقومه الصدر، هیچ دعوی نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن نبوده و نخواهد بود.»^۱

فرهنگ، می نویسد که: به موجب این معاهده، شاه شجاع از تمام مناطق متعلق به افغانستان که در آن وقت در دست قوای سیک بود و یا خارج اداره برادران بارکزائی قرار داشت، به شمول پشاور و دیره جات و سند و کشمیر صرف نظر کرد. علاوه بر آن شاه شجاع هم تعهد نمود که بدون اجازه انگلیسها و سیکها با هیچ دولت خارجی دیگری رابطه قائم نکند.^۲

بدین سان اولین تجاوز انگلیس بر افغانستان به بهانه اعاده سلطنت شاه شجاع درانی بحیث شاهمی که افغانستان را از خطر سقوط به دست فارس و روسیه نجات میدهد در بهار سال ۱۸۳۹ تحقق یافت و با

۱ - فرهنگ، چاپ امریکا، بخش دوم، ص ۸۱۵، موهن لال، ج ۱، ص ۳۲۱

۲ - فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، طبع امریکا، قسمت دوم، ص ۸۱۵

قیام مردم افغانستان در نومبر ۱۸۴۱ تمام قشون انگلیس در جنوری سال ۱۸۴۲ بین راه کابل - جلال آباد نابود گردیدند.

یکی از عمال سیاست بریتانیا در هند راجع به این حادثه مینویسد: "به غرض عقب زدن سایه تعرض روسیه، ما تصمیم گرفتیم تا یک نفر متواری ضعیف النفس و بی ارزش را چون شاه شجاع، بر مردم افغانستان که تا آن وقت سوء نیتی در برابر ما نداشتند تحمیل کنیم. این بی عدالتی بدون دلیل، که علت العلل تمام مشکلات آینده ما در افغانستان گردید با چنان اقدامات نظامی عملی شد که شدت و حماقت آن هنوز هم غیر قابل تصور است."^۳

روس ها که در بلعیدن زمین و شوق و ذوق جهانگیری دست کمی از انگلیس ها نداشتند، در همان موقعی که انگلیس ها در افغانستان مصروف سرکوبی قیام های مردم برای تحکیم مواضع خود در دراز مدت بودند، در زمستان ۱۸۴۰ قشونی را از اورنبرگ برای تسخیر خیوا بسوی آسیای مرکزی سوق داد، اما این قشون قبل از رسیدن به منزل مقصود دچار سرما و یخبندان شد و اکثریت آن تلف گردید، ولی در سال ۱۸۴۴ و ۱۸۵۲ و ۱۸۶۵ و ۱۸۷۴ روس ها تمام خان نشین های آسیای میانه را متصرف شده خود را تا کوشک در پشت دروازه های هرات رسانیدند.

در دهه ۶۰ و ۷۰ قرن نوزدهم اقدامات تهاجمی روسیه در آسیای مرکزی ادامه یافت و سرزمین های پهناوری از دریای اورال تا پامیر و از دریای خزر تا کوه های تیانشان را اشغال کردند. درین هنگام تاجیک ها، قزاقها، ترکمن ها قرغیز ها دولت نداشتند و در آسیای مرکزی تنها سه دولت فتوادی فرمانروائی میکرد: خان نشین خیوا، خان نشین خوقند و امیر نشین بخارا. روس ها به سرعت شهر های ترکستان را گرفتند. در ماه جون ۱۸۶۵ بزرگترین شهر آسیای مرکزی تاشکند را اشغال و در ماه جنوری ۱۸۶۸ با خان نشین خوقند قرارداد تجارتي را امضا و در ماه بعد خدایار خان حاکم خوقند خود را زیر فرمان امپراتور روسیه اعلام کرد. در ماه می همین سال جنرال کوفمن سمرقند را گرفته بطرف بخارا نزدیک میشد، که امیر بخارا ناگزیر به جنگ خاتمه داده و تحت الحمایگی روسیه را قبول کرد."^۴

بقول پوهاند حبیبی، اگر چه این گسترش امپراطوری روسیه بذات خود موجب تشویش انگلیسان بود، ولی درین اوقات وضع افغانستان بسبب موقعیت سوق الجیشی و سرحدات غیر محفوظ آن زیادتیر مورد نگرانی انگلیس شده بود. با وجودیکه سیاست مداران انگلیسی در هند، در برخی از مسایل اساسی اختلاف نظر داشتند ولی تمام ایشان سرحدات شمال غربی هند را "منبع بزرگ اضطراب" می پنداشتند و افغانستان را در بین این دو قوه بزرگ یک حلقه ضعیف سلسله معیوب دفاعی می

۳ - فرهنگ، همان اثر، ج ۱، ص ۲۴۶ (طبع ایران)

۴ - داکتر زمانی، نگاهی به سوابق سیاست توسعه طلبی روس ها قبل از کودتای شور، افغان جرمن آنلاین، ۲۶ اپریل ۲۰۱۲

شمردند و برای نگهداری هند همواره «مسئله افغان» در نظر ایشان بوده و در مدت چهل سال بر آن مذاکراتی بین روسیه و انگلیس ادامه داشت.^۵

با آنکه پرنس گورچاکوف در نامه رسمی مورخ ۵ اپریل ۱۸۷۵ خودتاکید کرده بود: «اعلیحضرت امپراتور روسیه به هیچوجه قصد گسترش مرزهای روسیه را از وضع فعلی آن در آسیای مرکزی نه از جانب بخارا و نه هم از جانب کراسناودسک و اترک ندارد.»^۶ ولی درلندن دیگر به این سخنان دلخوش کننده وقعی گذاشته نمیشد. و وزارت خارجه انگلیس در ۲۵ اکتبر یادداشت متقابلی برای پرنس گورچاکوف فرستاد و طی آن متذکر شد: «هرقدر تمایلات دولت روسیه به احتراز از مسئولیت های توسعه ارضی در ابتدا صادقانه باشد، دولت علیا حضرت ملکه نمیتواند خط سرحد یکنواخت روسیه را ثابت و لایتغیر بداند. باز هم حوادثی مشابه و بازهم تجدید نتایجی مشابه روی خواهد داد و دولت علیا حضرت ملکه نمیتواند بیش از این اشغال و جذب مناطقی را که هنوز افغانستان را از خاک روسیه جدا میسازد، با بی اعتنائی تلقی کند و مربوط بخود نداند.»^۷

در هر حال در این سالها، مکاتبات امیرشیرعلیخان و کافمن خیلی افزایش یافته بود و این آخری نسبت به امیر افغان روش احتیاط آمیز توأم با مدارا در پیش گرفته بود. در سنت پترزبورگ نماینده انگلیس در صدد کشف محتویات این نامه ها برآمد و با اینکه معلوم کردند که نامه ها حاوی مطالب حسن همجواری بوده اند، اما شگفتی توأم با خشم و تفر به انگلیس ها دست داد. انگلیس نزدیک بود یک بار دیگر در برابر تصمیم قاطعی قرار بگیرد: اجرای کنترل کامل و انحصاری بر افغانستان، بهر قیمتی که تمام شود. ولی بزودی متوجه ضعف سیاست قبلی خود شدند و بهتر دانستند ابتدا از در صلح و مسالمت با امیر افغان روبرو شوند. بقول لارد کرزن «افغانستان پاشنه آشیل بریتانیای کبیر در شرق بود.»^۸

در این زمان روسها به این نتیجه رسیده بودند که جنگ با انگلستان اجتناب ناپذیر است و بایستی در آسیا او را مورد حمله قرار داد تا بتوان در اروپا با شرایط سهلتری باوی کنار آمد. اسناد و شواهد

^۵ - پوهاند حبیبی، تاریخ تجزیة شاهنشاهی افغانستان، صص ۲۱۰-۲۱۱ پورتال افغان جرمن آنلاین

^۶ - رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ص ۷۱

^۷ - رقابت روس و انگلیس در در ایران و افغانستان، ص ۷۱

^۸ - رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ص ۱۶۶، «پاشنه آشیل»: در افسانه های یونانی آشیل از پهلوانان و جنگجویان تروا است که مادرش از پاشنه پای او گرفته در آب رودخانه ستویس فروبرد و در نتیجه رونین تن شد و تنها پاشنه های او که تر نشده بود، آسیب پذیر بود. و سر انجام باتیر زهردار پاریس که به پاشنه پایش خورد از پای در آمد و در اینجا منظور از پاشنه آشیل «نقطه ضعف» است. و افغانستان نقطه ضعف بریتانیا در برابر پیشروی روسها بسوی هند بود که با هر قدم پیشروی روسها، بریتانیا شدیداً از خود عکس العمل نشان میداد. پیش بینی کرزن سرانجام درست از آب در آمد و روسها بالاخره نه فقط بر هرات، بلکه بر سراسر خاک افغانستان هجوم آوردند (دسامبر ۱۹۷۹) درست یکصد سال پس از دومین تجاوز انگلیس بر افغانستان. اما دیگر انگلیس در هند نبود و افغانها همانگونه که انگلیس ها را از سرزمین خویش دوبار در قرن ۱۹ بیرون رانده بودند، روسها را نیز با تمام جنگ افزار های وحشت ناک شان با سر افگندگی از مرزهای کشور خویش بیرون نمودند (فبروری ۱۹۸۹).

آرشیف های نظامی روسیه که اینک به نشر رسیده اند، نشان میدهند که روسیه در نظر داشت تا از اختلافات میان امیرشیرعلی خان وانگلیسها که بر اثر حکمیت غیرمنصفانه انگلیس در مسئله تقسیم سیستان میان ایران و افغانستان بروز کرده بود، حداًلی استفاده را کنند و بنابراین همزمان با احضارات لشکرکشی در آسیای میانه، در صدد اعزام جنرال استولیتوف به کابل افتادند تا اختلاف میان امیر وانگلیس را عمیق تر ساخته و امیر را به دوستی روسیه مطمئن سازد.^۹

بریتانیا نیز از آمادگی های نظامی روسها بقصد حمله برهند مطلع بودند، چنانکه سفیر بریتانیا در ترکیه در تلگراف مورخه ۳۰ اپریل ۱۸۷۸ به وزیر خارجه انگلیس لاردسالزبری خبر داد که: " اکنون کاروان یک قشون پنجاه هزار نفری سربازان روسی به استقامت کابل- پشاور آماده میشوند. از جمله این قشون چهل هزار نفر آن آماده شده اند و بیست هزار دیگر به تعقیب آن فرستاده خواهند شد. سربازانی که اکنون جلب شده و در راه هستند بسیاری آنها از جنوب شرقی اند و صاحب مناصبان شان از میان افسران قفقازی انتخاب میگردند. چنانکه گفته میشود این کاروان نظامی تا سال آینده به استقامت کابل- پشاور حرکت خواهند افتاد. تصمیم گرفته شده که جنرال " چیر نیایف" بسرکردگی این قشون، موظف شود. این کاروان متشکل از ۴ فرقه و ۳ بتریه و ۴ بتریه کوهی و یک فرقه سواره خواهد بود." ^{۱۰}

همین اسناد نشان میدهند که روسیه جنرال استولیتوف را برای تحت فشار گذاشتن امیرشیرعلی خان به کابل فرستاد تا به وی بگوید که روسیه قصد دارد از طریق افغانستان برهند حمله کند و امیر باید به عبور قشون روسی از خاک خود اجازه بدهد و هرگاه از پذیرفتن تقاضای روسیه سرپیچی نماید، آنگاه از عریضه امیر عبدالرحمن خان به وی خاطر نشان کند که از دولت روسیه طالب کمک شده تا تخت و تاج پدری خود را از امیر شیرعلیخان بگیرد.

در ماه جون ۱۸۷۸، هنگامی که هیئت روسیه به سرکردگی ستولیتوف از راه ترمذ میخواست وارد افغانستان شود، شاغاسی شیردلخان به آنها اجازه نداد و ضمن مکتوبی به امیر شیرعلی خان مشورت داد که از پذیرش نماینده روس برای مذاکرات دوستی درگذرد، زیرا که روس دوست نمیشود ولی این امر سبب دشمنی انگلیس خواهد شد. به نظر شاغاسی شیردلخان، از دوستی روس کرده، دشمنی انگلیس برای دولت امیر بهتر خواهد بود. مگر امیرشیرعلی خان مشورت او را نادیده گرفت و به وی دستور داد که زمان اکنون تغییر کرده و او به سیاست کشورش بهتر میدانند و بنابراین منبعد از ارسال هرگونه مکتوب و پیغامی به وی خود داری کند و هرچه پرشکوه تر هیئت را پذیرائی و تا کابل آنها را

^۹ - به منحنی آسیای لویه، مدون: ت.ن. زاگارودنیکووا، ترجمه پشتواز محمدطاهر کانی، چاپ، ۱۳۸۵ پشاور، ص ۹۶-۹۸، سند شماره ۱۵ آرشیف تاریخی نظامی روسیه، ذخیره ۸۴۶، لیست ۱۶، دوسیه نمبر ۶۹۰۲ ورق ۲۴ اوربچنال، ۲۵ اپریل ۱۸۷۸

^{۱۰} - همان منبع، ص ۹۸

تجاوز انگلیس برافغانستان در رقابت با روسیه در قرن ۱۹:

انگلیس ها دوبار در قرن ۱۹ بر افغانستان تجاوز کردند ، و هر بار زمانی اقدام به تجاوز کردند که نمایندگان روس ها وارد کابل میشدند و با وعده های میان تهی دولت متبوع خود ، خود را دوست افغانستان وانمود میکردند و امرای افغانستان را از دوستی و نزدیکی با انگلیس برحذر میداشتند.

بار اول ، پس از آنکه سفیر روس ، ویتکوویچ به کابل رسید (۱۸۳۸) و وعده های دولت خود را مبنی بر کمک به امیر دوست محمدخان برای استرداد پشاور از چنگ سیکها ابراز داشت . انگلیس ها شدیداً عکس العمل نشان دادند و سفیر خود برنس را فوراً از کابل فرا خواندند و با امضای معاهده اتحاد مثلث در ۱۸۳۸ ، خود را برای لشکر کشی و تجاوز برافغانستان آماده ساختند و در بهار سال بعد آنرا عملی ساختند (اپریل ۱۸۳۹).

بار دوم ، هنگامی که دیدند امیر شیرعلیخان در کنفرانس پشاور حاضر نیست نمایندگان دایمی انگلیس را در افغانستان (از جمله در شهرهای قندهار و کابل و هرات) بپذیرد و بر علاوه به ورود هیئت انگلیسی تحت ریاست چمبرلین به کابل موافقت ندارد، و بر عکس به سفیر و هیئت روسی تحت ریاست ژنرال «استولیتوف» اجازه داده است تا به کابل بیاید و با امیر به مذاکره بنشینند (جولای ۱۸۷۸)، سخت بر آشفتنند و برای دومین بار کمر به تهاجم و تجاوز بستند(نومبر ۱۸۷۸). با آنکه در هردو تجاوز خود انگلیس سرانجام بر اثر پیام مردم افغانستان بر ضد سلطه بیگانگان مجبور به ترک این کشور شدند، اما در هردو مرتبه ترک خود ، دست خالی از افغانستان بر نگشتند.

در مرتبه اول، تمام سرزمین های افغانستان را که شاه شجاع قبل از رسیدن به تخت شاهی کابل بموجب معاهده اتحاد مثلث در ۱۸۳۸ به سیک ها واگذار شده بود، مانند کشمیر، پشاور و علاقه جات آن ، بشمول ملتان و دیره جات و غیره برای دایم از افغانستان جدا و در تصرف انگلیس باقی ماند. و در مرتبه دوم، بر اثر معاهده گندمک در می ۱۸۷۹ با امیر محمدیعقوب خان ، سر زمین های سیبی ، پشین ، کرم ، سوات ، باجور، چترال ، باشگل ، وزیرستان ، دارو و چاگی ، بشمول کوپته و چمن در دست انگلیس باقی ماند و در قرار داد نوامبر ۱۸۹۳ با امیر عبدالرحمن خان برآن جدائی مهر قانونی زده شد. علاوه براین انگلیس ها ، پس از هردو تجاوز خود ، بر سیاست خارجی افغانستان کنترل خود را حفظ کردند و در تمام معاهدات خود با افغانستان این مطلب را تکرار نمودند که امیر افغانستان حق ندارد با دولت دیگری بغیر از انگلستان داخل روابط سیاسی گردد و دوست و دشمن انگلیس را دوست و دشمن خود بشمارد.

خلاصه پس از یک رقابت طولانی صد ساله میان دول بزرگ استعماری قرن ۱۹ ، یعنی روسیه و انگلیس، افغانستان بحیث یک کشور حایل در میان متصرفات انگلیس در جنوب و مستلکات روس در

۱۱ - میرزا یعقوب علی خان خافی، پادشاهان متأخر افغانستان، چاپ پشاور، ص ۴۹۷

شمال در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم تعیین شد. و هرگاه دقیق تر گفته شود در سال ۱۹۰۷ با عقد پیمان میان روسیه و انگلیس، بازی بزرگ نیز در واقع بگونه ی رسمی به پایان رسید. بازیگران بزرگ کشور فارس را میان حوزه نفوذ خود تقسیم نمودند روسها افغانستان را به ساحه نفوذ بریتانیا واگذار نمودند، ولی شرط گذاشتند که نباید بریتانیا این کشور را اشغال و حتی هیچ بخشی از خاک آنرا رابخود ملحق و یا در امور داخلی آن مداخله نماید.

میتوان گفت که جغرافیای سیاسی موجوده افغانستان نتیجه رقابت و کشمکش های یک صد ساله دو قدرت استعماری رقیب یعنی انگلیس و روسیه است در منطقه است. **ختم**

د پانو شمیره: له ۷ تر ۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنيزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ